روش‌ها و الزامات تربیت اخلاقی و عبادی خانواده محور از منظر فقه اسلامی

مهشید پیشیار

گروه حقوق بین الملل ، واحد ماهدشت، دانشگاه پیام نور ، ماهدشت ، ایران

mahshid.pishyar12@gmail.com

چکیده

تربیت اخلاقی و عبادی از مهم‌ترین مسئولیت‌های والدین در تربیت فرزند به شمار می‌رود. در فقه اسلامی، این مسئله نه تنها به‌عنوان یک تکلیف شرعی، بلکه به‌عنوان مسئولیت والدین در شکل‌دهی شخصیت دینی و اخلاقی کودک مطرح است. هدف این پژوهش، بررسی روش‌ها و الزامات تربیتی اخلاقی و عبادی از منظر فقه اسلامی و ارائه مدلی جامع برای تربیت در خانواده‌ها است. این پژوهش به‌صورت توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع فقهی و روایی معتبر انجام شده است. در ابتدا، به بررسی مفاهیم اصلی مانند «روش» و «الزام» در تربیت پرداخته شده، سپس روش‌ها و الزامات تربیتی اخلاقی و عبادی در چارچوب فقه اسلامی تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان داد که فقه اسلامی از اصول هنجاری همچون اخلاص، عدالت، صبر، رعایت توان متربی و حفظ کرامت انسانی بهره می‌برد که در کنار روش‌های اجرایی نظیر رفق، محبت، الگودهی، امر و نهی و تنبیه می‌تواند چارچوبی مناسب برای تربیت اخلاقی و عبادی فراهم آورد. همچنین، قواعد فقهی نظیر نفی عسر و حرج و تکلیف مالایطاق به‌عنوان تنظیم‌کننده‌های روش‌های تربیتی در این مدل نقش دارند. مدل تربیتی فقهی پیشنهادی در این پژوهش، به‌عنوان یک چارچوب سه‌لایه با تأکید بر اصول هنجاری، روش‌های اجرایی و قواعد فقهی تنظیم‌کننده به‌طور مؤثر فرآیند تربیت اخلاقی و عبادی کودک را در خانواده‌ها هدایت می‌کند. این مدل می‌تواند به‌عنوان راهکاری علمی برای والدین و مربیان در تربیت فرزند مطابق با مبانی فقه اسلامی به‌کار گرفته شود.

واژه‌های کلیدی:تربیت اخلاقی، تربیت عبادی، فقه اسلامی، خانواده، روش تربیتی، الزام تربیتی

مقدمه

تربیت در اندیشه اسلامی، فرآیندی غایت‌مند و مبتنی بر هدایت وحیانی است که هدف آن، رساندن انسان به مرتبه کمال شایسته و تحقق عبودیت آگاهانه است. در این چارچوب، انسان موجودی است برخوردار از ظرفیت‌های بالقوه اخلاقی، عقلانی و معنوی که فعلیت‌یافتن آن‌ها نیازمند تربیت صحیح و مستمر است. اخلاق در این منظومه، به معنای شکل‌گیری ملکات پایدار نفسانی است که رفتار انسان از آن‌ها صادر می‌شود و اصلاح درون، مقدمه اصلاح رفتار بیرونی تلقی می‌گردد (مطهری، ۱۴۰۰، ص ۲۲). عبادت نیز در معنای عمیق خود، تمرین بندگی و جهت‌دهی ارادی به حیات انسانی در پرتو قصد قربت است و از این رو، نقش اساسی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

در تثبیت هویت ایمانی و انضباط درونی دارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۱). بر این اساس، تربیت اخلاقی و عبادی، نه دو حوزه مستقل، بلکه دو ساحت مکمل در فرآیند انسان‌سازی اسلامی به شمار می‌روند.

خانواده در این میان، نخستین و بنیادی‌ترین بستر تحقق این فرآیند است. کودک پیش از ورود به ساختارهای رسمی آموزشی، در محیط خانواده با نظام ارزشی، الگوهای رفتاری و عادت‌های عبادی آشنا می‌شود و بسیاری از گرایش‌های پایدار او در همین دوره شکل می‌گیرد. منابع روایی به‌صراحت، والدین را در قبال هدایت، ادب‌آموزی و یاری فرزند در مسیر طاعت الهی مسئول دانسته‌اند و این مسئولیت را با ضمانت ثواب و مؤاخذه همراه ساخته‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۶۴؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱۰۴، ص ۹۵). افزون بر این، در متون فقهی کلاسیک، بر لزوم تعلیم و تأدیب کودک در سنین خاص تصریح شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۵). چنین تصریحاتی نشان می‌دهد که تربیت در خانواده، نه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی، بلکه دارای حیث تکلیفی و موضوع استنباط فقهی است.

با وجود این پشتوانه متنی و فقهی، در تحلیل‌های معاصر غالباً دو رویکرد مشاهده می‌شود: نخست، رویکردی که تربیت را صرفاً در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی بررسی می‌کند و آن را از چارچوب فقهی جدا می‌سازد؛ و دوم، رویکردی که به بیان احکام موردی درباره کودک بسنده می‌کند، بی‌آن‌که به صورت‌بندی نظام‌مند روش‌ها و الزامات تربیتی بپردازد. این دوگانگی موجب شده است که نسبت میان «روش‌های تربیتی» و «الزامات حاکم بر آن‌ها» در چارچوب فقه اسلامی کمتر مورد تحلیل ساختاری قرار گیرد.

در حالی که در نظام فقهی، رفتار مکلف همواره در پرتو قواعد عام و اصول هنجاری ارزیابی می‌شود، کنش تربیتی نیز نمی‌تواند خارج از این چارچوب تلقی گردد. قواعدی همچون نفی عسر و حرج، تکلیف مالایطاق، لا ضرر و حرمت ایذاء که در اصول فقه و ابواب مختلف کاربرد گسترده دارند، ظرفیت مهمی برای تنظیم شدت الزام، کیفیت روش و مرز مشروعیت رفتار تربیتی دارند (حکیم، ۱۳۸۹، ص ۵۱۳؛ بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۳). از سوی دیگر، اصولی نظیر عدالت، صبر و رعایت کرامت انسانی، در منابع دینی به‌عنوان مبانی رفتار صحیح مورد تأکید قرار گرفته‌اند و می‌توانند در تربیت نیز نقش جهت‌دهنده ایفا کنند.

بر این اساس، مسئله اساسی آن است که چگونه می‌توان در چارچوب فقه اسلامی، هم «روش‌های تربیت اخلاقی و عبادی» را تبیین کرد و هم «الزامات حاکم بر این روش‌ها» را مشخص ساخت، به‌گونه‌ای که این دو در یک نظام منسجم و غیرمتعارض قرار گیرند. تحلیل هم‌زمان این دو ساحت، از یک‌سو مانع از فروکاست تربیت به توصیه‌های عاطفی و غیرالزام‌آور می‌شود، و از سوی دیگر از تبدیل آن به فرآیندی اقتدارگرایانه و آسیب‌زا جلوگیری می‌کند. این پژوهش در پی آن است که با اتکا به منابع معتبر فقهی و روایی، ساختاری

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

تحلیلی برای فهم نسبت روش و الزام در تربیت اخلاقی و عبادی خانواده‌محور ارائه دهد و نشان دهد که فقه اسلامی ظرفیت سامان‌دهی متعادل این دو حوزه را داراست.

چارچوب مفهومی: تعریف «روش» و «الزام» در فقه

در این بخش، دو مفهوم «روش» و «الزام» از منظر فقه اسلامی تبیین خواهند شد. روش‌های تربیتی، به‌عنوان شیوه‌های اجرایی برای هدایت رفتار متربی و الزام‌ها، به‌عنوان ضوابط و معیارهایی برای تنظیم شدت، نوع و حدود رفتار تربیتی، در این مقاله مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این دو مفهوم در کنار یکدیگر خواهند توانست فرآیند تربیت اخلاقی و عبادی را در خانواده شکل دهند و به والدین این امکان را می‌دهند که در اجرای تکالیف شرعی، هم به روش‌های نرم و هم به ابزارهای الزام‌آور تکیه کنند.

۱ .مفهوم «روش» در تربیت

روش در لغت به معنای طریق یا شیوه‌ای است که برای دستیابی به هدفی خاص به‌کار می‌رود. در زمینه تربیت، «روش» به شیوه‌هایی اطلاق می‌شود که برای هدایت رفتار فرد به سمت ارزش‌های اخلاقی یا دینی به کار گرفته می‌شود. این شیوه‌ها می‌توانند نرم یا سخت، تدریجی یا فوری، شخصی یا اجتماعی باشند و نقش مهمی در شکل‌دهی به شخصیت فرد ایفا می‌کنند.

در فقه، روش‌های تربیتی به‌طور غیرمستقیم از ادله شرعی استخراج می‌شوند. برای نمونه، در منابع روایی به ضرورت رعایت رفق و مدارا در تربیت اشاره شده است. این رویکرد، برخلاف روش‌های خشونت‌آمیز یا تحقیرآمیز، بر نرمی، مدارا و ایجاد رابطه عاطفی با متربی تأکید دارد (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۶۴). همچنین، محبت و محبت‌آمیز بودن در روابط تربیتی نیز به‌عنوان یک روش کلیدی مورد تأکید است؛ چراکه این رویکرد به ایجاد اعتماد و پذیرش کمک می‌کند و زمینه رشد فردی و اجتماعی را فراهم می‌آورد.

از دیگر روش‌ها، الگودهی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تربیتی مطرح است که بر اساس آن، والدین باید خود به‌عنوان الگوهایی برای فرزندان عمل کنند. در منابع اسلامی، پیامبر اسلام و اهل‌بیت(ع) به‌عنوان نمونه‌های برجسته در تربیت معرفی شده‌اند و الگوهای رفتاری آن‌ها به‌عنوان معیارهایی برای پیروی، مطرح گردیده‌اند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱۰۴، ص ۹۵).

در نتیجه، روش‌های تربیتی در فقه اسلامی به‌طور کلی به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند :**شیوه‌های نرم** (رفق، محبت، الگودهی) و **شیوه‌های الزام‌آور** (امر و نهی، تنبیه) که بسته به شرایط و وضعیت متربی در مراحل مختلف به کار گرفته می‌شوند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

۲ .مفهوم «الزام» در تربیت

الزام در لغت به معنای واداشتن به انجام کاری و الزام به چیزی است که فرد ناگزیر از انجام آن است. در زمینه تربیت، الزام به معنای وضع قوانینی است که فرد یا کودک برای انجام برخی رفتارهای خاص، حتی در صورت تمایل نداشتن، مجبور به رعایت آن‌ها می‌شود. در تربیت دینی و اخلاقی، الزام به‌عنوان روشی برای تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی به‌کار می‌رود و هدف آن ارتقای ارزش‌ها و جلوگیری از انحرافات است.

در فقه اسلامی، الزام در تربیت از قواعد عمومی فقهی تبعیت می‌کند. از جمله این قواعد می‌توان به **قاعده نفی عسر و حرج** اشاره کرد که بیانگر این است که هیچ تکلیفی نباید به گونه‌ای باشد که موجب دشواری غیرقابل تحمل برای فرد شود (حکیم، ۱۳۸۹، ص ۵۱۳). همچنین، **قاعده تکلیف مالایطاق** به معنای عدم الزام به انجام وظایف غیرممکن یا خارج از توان است که در حوزه تربیت، مستقیماً بر شدت و میزان الزام تأثیر می‌گذارد (سیدمحمدتقی حکیم، ۱۳۸۹، ص ۵۱۳).

الزام در تربیت باید متناسب با ظرفیت و توان متربی باشد و گرنه نه تنها نتیجه معکوس می‌دهد بلکه ممکن است به ایجاد مقاومت، اضطراب یا حتی بی‌اعتمادی منتهی شود. از این‌رو، **رعایت توان متربی** به‌عنوان یکی از الزامات تربیت مطرح است و هیچ‌گونه تکلیف یا الزام باید از حد توان متربی فراتر نرود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۵).

در این چارچوب، الزامات تربیتی در فقه اسلامی به‌طور کلی در چهار سطح قابل تنظیم هستند:

۱. **الزامات اخلاقی :**که به تربیت صفات پسندیده و دوری از رذائل اخلاقی مربوط می‌شود.

۲. **الزامات عبادی :**که مربوط به آموزه‌های دینی و عبادات است و تکالیف مربوط به نماز، روزه، و دیگر واجبات عبادی را شامل می‌شود.

۳. **الزامات رفتاری :**که به تنظیم روابط اجتماعی، احترام به حقوق دیگران و آداب تعاملات انسانی مرتبط است.

۴. **الزامات تکلیفی :**که مربوط به مسئولیت‌های شرعی والدین در برابر تربیت فرزند است.

روش‌های تربیتی اخلاقی و عبادی

در تربیت اخلاقی و عبادی از منظر فقه اسلامی، روش‌های مختلفی وجود دارند که به‌طور خاص و مشخص، برای هدایت فرد به‌سوی کمال مطلوب طراحی شده‌اند. این روش‌ها در چارچوب اصول هنجاری فقهی و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

منابع دینی باید به‌کار گرفته شوند تا از افراط و تفریط جلوگیری شده و فرآیند تربیتی به‌طور متوازن و اصولی پیش رود. در ادامه، به بررسی دقیق و علمی این روش‌ها پرداخته خواهد شد.

۱. رفق و مدارا: روش ابتدایی و ضروری در تربیت اخلاقی و عبادی

رفق به معنای نرمی و مدارا در تعاملات است و در منابع فقهی و روایی، به‌عنوان یک روش پایه در تربیت اخلاقی و عبادی شناخته می‌شود. پیامبر اسلام(ص) در رفتار خود با مسلمانان، همواره بر اهمیت رفق و مهربانی تأکید می‌کردند. ایشان در حدیثی فرموده‌اند: «خداوند رفق را دوست دارد و هر چیزی که با رفق همراه باشد، خیر و برکت دارد» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱۰۴، ص ۹۵). این حدیث نشان می‌دهد که رفق باید در تربیت اخلاقی و عبادی به‌عنوان یک ابزار اصلی و آغازگر به‌کار گرفته شود.

چالش اصلی در به‌کارگیری رفق در تربیت آن است که ممکن است برخی والدین در عمل نتوانند از این روش به‌طور کافی و مؤثر استفاده کنند. در شرایطی که کودک به خطا می‌رود یا از انجام تکالیف دینی سر باز می‌زند، ممکن است والدین در دلسوزی و محبت افراط کنند و در نتیجه، اصلاح رفتار کودک به تأخیر بیفتد. از منظر فقهی، رفق باید در چارچوب قواعد نفی عسر و حرج و تکلیف مالایطاق تنظیم شود تا از فشار بی‌مورد و غیرضروری جلوگیری شود (حکیم، ۱۳۸۹، ص ۵۱۳).

به‌طور کلی، رفق در تربیت اسلامی نه‌تنها به‌عنوان یک روش اولیه و ضروری بلکه به‌عنوان یک شیوه بنیادین برای ایجاد فضای اعتماد و پذیرش اخلاقی در متربی به‌کار می‌رود.

۲. محبت: پیوند عاطفی و انگیزشی در فرآیند تربیت

محبت در تربیت اسلامی به‌عنوان یکی از روش‌های اثرگذار شناخته شده است. محبت باید در فرآیند تربیت به‌طور مستمر و عملی به‌کار گرفته شود تا کودک و نوجوان به تکالیف دینی و اخلاقی خود پاسخ مثبت دهد. در منابع دینی، محبت به‌عنوان یکی از اصول تربیت، در کنار رعایت عدالت و صبر معرفی شده است. پیامبر اسلام(ص) در این‌باره می‌فرمایند: «کسی که فرزندش را به محبت و مهربانی تربیت کند، خداوند دل او را به نور ایمان روشن می‌سازد» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۶۴).

با این حال، استفاده از محبت به‌طور غیرانتقادی می‌تواند به مشکلاتی در تربیت منجر شود. محبت بدون نظارت یا الزام ممکن است موجب سهل‌انگاری فرزند در پذیرش تکالیف اخلاقی و عبادی شود. این مسئله به‌ویژه در شرایطی که کودک به‌دلایلی از وظایف دینی خود غافل شود، نمایان می‌شود. در فقه اسلامی، محبت به‌عنوان مقدمه‌ای برای انجام تکالیف به‌کار می‌رود، اما اگر تنها به‌عنوان عامل اصلی در نظر گرفته شود، ممکن است به بی‌توجهی به مسئولیت‌های دینی و اخلاقی منتهی گردد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۵).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

بنابراین، محبت باید هم‌زمان با سایر روش‌ها مانند الزام و تأدیب استفاده شود تا از تأثیرگذاری آن به‌درستی بهره‌برداری شود.

۳. الگودهی: اهمیت تطابق رفتار والدین با آموزه‌های دینی

الگودهی به‌عنوان یکی از شیوه‌های مؤثر در تربیت دینی و اخلاقی به‌کار می‌رود. در منابع اسلامی، والدین به‌عنوان نخستین الگوهای تربیتی فرزندان شناخته می‌شوند و رفتارهای آن‌ها بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری شخصیت کودک دارند. پیامبر اسلام(ص) در رفتار خود همواره الگوهای رفتاری برای مسلمانان ارائه می‌کردند و سیره ایشان به‌عنوان نمونه‌ای از بهترین شیوه‌های تربیتی شناخته شده است (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱۰۴، ص ۹۵).

الگودهی در تربیت به معنای انتقال ارزش‌ها از طریق رفتار عملی است، نه صرفاً آموزش کلامی. والدین باید از طریق خودشان به‌عنوان الگوهای عملی برای فرزند عمل کنند تا مفاهیم اخلاقی و عبادی به‌طور مؤثر انتقال یابند. اما چالش اصلی در الگودهی این است که آیا والدین قادرند همواره رفتارهای صحیح را به‌طور مستمر و بدون تضاد در برابر فرزندان خود نشان دهند؟ در صورتی که والدین خود دچار نواقص رفتاری باشند، این می‌تواند به ضد خود تبدیل شود و باعث تناقضات رفتاری در کودک گردد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۵). بنابراین، الگودهی باید به‌طور هم‌زمان با روش‌های دیگر مانند محبت و الزام همراه باشد تا اثرگذاری آن به‌طور پایدار تضمین گردد.

۴. امر و نهی: تأکید بر حدود مشروعیت و اجرای تکالیف

امر و نهی به‌عنوان یکی از روش‌های الزام‌آور تربیت در فقه اسلامی مطرح است. این روش زمانی به‌کار می‌رود که سایر شیوه‌های نرم مانند رفق و محبت نتایج مطلوب را به همراه نداشته باشند. در این شرایط، والدین باید از ابزار امر و نهی برای هدایت رفتار کودک استفاده کنند. امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان فریضه‌ای اسلامی، می‌تواند در فرآیند تربیت برای ایجاد تغییرات مثبت در رفتار کودک به‌کار گرفته شود (حکیم، ۱۳۸۹، ص ۵۱۳).

با این حال، یکی از چالش‌های بزرگ در امر و نهی این است که این روش نباید به افراط و تحمیل تکالیف بیش از حد منتهی شود. در صورتی که امر و نهی با زیاده‌روی یا بدون رعایت توان متربی اعمال شود، ممکن است نتیجه معکوس داده و به مقاومت کودک و ترک رفتار مطلوب منتهی شود. از این‌رو، در فقه اسلامی، امر و نهی باید در چارچوب نفی عسر و حرج و حرمت ایذاء تنظیم شود تا از اجحاف و تضییع حقوق فرزند جلوگیری گردد (حکیم، ۱۳۸۹، ص ۵۱۳).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

۵. تنبیه با قیود شرعی: استفاده محدود و متناسب در فرآیند تربیت

تنبیه در فقه اسلامی به‌عنوان آخرین ابزار در فرآیند تربیتی مطرح است. زمانی که سایر روش‌ها کارآمد نباشند، از تنبیه برای اصلاح رفتار کودک استفاده می‌شود. با این حال، تنبیه باید محدود و با رعایت کامل کرامت انسانی صورت گیرد. فقه اسلامی به‌شدت از استفاده از تنبیه به‌صورت افراطی یا بدون ضرورت هشدار داده است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۳).

چالش اصلی در به‌کارگیری تنبیه آن است که ممکن است این روش در صورتی که به‌درستی استفاده نشود، به آسیب روانی و رفتاری برای کودک منتهی شود. از این‌رو، در فقه اسلامی، تنبیه تنها در شرایط خاص و با رعایت قواعد فقهی مانند نفی ضرر و حرمت ایذاء مجاز است. این محدودیت‌ها باعث می‌شود که تنبیه به‌عنوان ابزاری استثنایی و متناسب در فرآیند تربیتی استفاده گردد.

الزامات تربیتی اخلاقی و عبادی

الزامات تربیتی در فقه اسلامی به‌عنوان اصولی که جهت‌دهنده رفتار تربیتی والدین هستند، نقش اساسی در فرآیند تربیت اخلاقی و عبادی دارند. این الزامات علاوه بر آن‌که در زمینه‌های تربیتی مختلف همچون اخلاقی و عبادی اعمال می‌شوند، در تعیین حدود و مرزهای روش‌های تربیتی و الزامات آن‌ها تأثیرگذارند. در این بخش، به بررسی الزامات تربیتی که بر اساس اصول فقهی و روایی استخراج شده‌اند، پرداخته می‌شود. این الزامات به‌طور خاص پنج اصل مهم را شامل می‌شوند: اخلاص، عدالت، صبر، رعایت توان متربی، و حفظ کرامت انسانی.

۱. اخلاص؛ نیت الهی در تربیت

اخلاص به معنای خلوص نیت و هدف در انجام عمل است. در تربیت اسلامی، نیت الهی به‌عنوان اولین و مهم‌ترین الزام مطرح است. تربیت اخلاقی و عبادی باید با نیت قربت به خداوند انجام شود تا اثرگذار باشد. به عبارت دیگر، اگر والدین نیت خود را به سوی خداوند معطوف کنند، تربیت فرزند نیز بر اساس اهداف دینی و اخلاقی قرار می‌گیرد. در منابع دینی و فقهی، اخلاص نیت به‌عنوان یک الزام اساسی در تمامی افعال، از جمله تربیت، تأکید شده است. در قرآن کریم نیز آمده است: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّـهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بی‌آنکه از خداوند چیزی بخواهند، دین خود را خالصاً برای او قرار دهند) (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۱). این آیه، اخلاص را به‌عنوان پیش‌نیاز انجام تکالیف الهی معرفی می‌کند، از جمله در تربیت.

با این حال، چالش اصلی در اعمال اخلاص در تربیت آن است که آیا والدین در تمامی مراحل تربیت خود می‌توانند نیت خود را خالصاً به سمت خداوند معطوف کنند؟ در بسیاری از موارد، تربیت ممکن است به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

دلایل غیر دینی مانند رضایت اجتماعی یا خانواده باشد، که در این صورت نیت اصلی تربیت تغییر کرده و ممکن است نتیجه مطلوب از دست برود

۲. عدالت؛ تنظیم رفتار تربیتی بر اساس انصاف

عدالت به معنای رعایت انصاف در روابط میان والدین و فرزند است. در تربیت اسلامی، عدالت به این معناست که والدین به هیچ‌وجه نباید نسبت به فرزند خود بی‌عدالتی کنند. این بی‌عدالتی می‌تواند به صورت تبعیض ناروا، قضاوت‌های ناعادلانه یا توجه بیشتر به یک فرزند در مقایسه با دیگری بروز کند.

در منابع فقهی، عدالت به‌عنوان یک اصل مهم تربیتی شناخته شده است و به‌ویژه در زمینه تعاملات خانواده بر آن تأکید شده است. در قرآن کریم نیز در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (النساء، ۵۸) به عدالت در تمامی حوزه‌ها، از جمله در روابط خانوادگی، اشاره شده است.

یکی از چالش‌های عمده در اجرای عدالت در تربیت، زمانی است که والدین باید میان فرزندان خود تفاوت‌هایی قائل شوند. در حالی که عدالت به معنای عدم تبعیض است، اما در برخی موارد مانند تفاوت‌های سنی یا نیازهای متفاوت فرزندان، ممکن است والدین مجبور به اعمال تفاوت‌هایی در رفتار شوند. این مسئله نیازمند تبیین دقیق‌تری است که در چارچوب فقهی، چگونه می‌توان عدالت را بدون آسیب به هر یک از فرزندان برقرار ساخت.

۳. صبر؛ استمرار در تربیت

صبر در تربیت به معنای ایستادگی و شکیبایی در برابر مشکلات، چالش‌ها و حتی ناملایمات ناشی از تربیت است. در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (آل‌عمران، ۲۵۳) که بر اهمیت صبر تأکید دارد. در تربیت اسلامی، صبر به‌عنوان یکی از ارکان اساسی برای تحمل سختی‌ها و چالش‌های تربیتی شناخته می‌شود.

در فرآیند تربیت، به‌ویژه تربیت دینی و عبادی، نیاز است که والدین صبر کنند و بدون شتاب‌زدگی و به‌طور تدریجی فرزند خود را هدایت کنند. یکی از چالش‌های استفاده از صبر در تربیت آن است که والدین ممکن است در مواجهه با رفتارهای غلط فرزند، دچار ناامیدی شوند و از روش‌های سخت‌گیرانه‌تری استفاده کنند. در چنین مواردی، صبر می‌تواند به‌عنوان یک الزام ضروری در تربیت محسوب شود تا روند تربیتی به‌طور تدریجی و مستمر دنبال شود.

۴. رعایت توان متربی؛ تطابق الزامات تربیتی با ظرفیت‌ها

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

رعایت توان متربی به معنای تنظیم میزان و شدت تکالیف و الزامات تربیتی بر اساس توان ذهنی، روحی و جسمی کودک است. در فقه اسلامی، هیچ‌گاه نباید تکلیف بیش از حد توان فرد باشد و این اصل در رابطه با تربیت نیز کاربرد دارد.

در قرآن کریم نیز در آیه‌ای گفته شده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶) که این نشان‌دهنده این است که تکالیف نباید از حد توان فرد فراتر روند. در تربیت، این اصل به معنای آن است که الزامات تربیتی باید با توجه به ظرفیت‌های فرد تنظیم شوند و هیچ‌گاه نباید فرزند به‌طور نامتناسبی تحت فشار قرار گیرد.

چالش اصلی در اجرای این الزام آن است که والدین باید توان و ظرفیت واقعی فرزند را شناسایی کنند. برخی والدین ممکن است به‌دلیل بی‌اطلاعی از وضعیت واقعی کودک، تکالیفی بیش از حد توان او تعیین کنند. در چنین شرایطی، این الزامات می‌تواند به شکست تربیتی و اضطراب در کودک منجر شود.

۵. حفظ کرامت انسانی؛ مرز نهایی مشروعیت

حفظ کرامت انسانی، به‌ویژه در فرآیند تربیت، یکی از الزامات اصلی است که در متون اسلامی به آن تأکید شده است. در قرآن کریم آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰)، که نشان‌دهنده جایگاه والای انسان در دیدگاه اسلامی است.

در تربیت اسلامی، هیچ‌گاه نباید شخصیت و کرامت انسانی متربی خدشه‌دار شود. روش‌های تربیتی مانند تنبیه یا تهدید اگر به‌گونه‌ای اعمال شوند که منجر به تحقیر یا آسیب روحی به متربی شوند، از دایره مشروعیت خارج خواهند شد. چالش اصلی در این الزام، در زمانی است که تربیت نیاز به اصلاح شدید رفتارهای کودک دارد و والدین باید از روش‌های سخت‌گیرانه استفاده کنند، اما در عین حال باید از هرگونه تحقیر و آسیب به شخصیت کودک پرهیز کنند.

بنابراین، حفظ کرامت در تمامی روش‌ها و الزامات تربیتی باید اولویت قرار گیرد تا تربیت به فرآیندی انسانی و دینی تبدیل شود که در آن، نه تنها رفتار اصلاح می‌شود، بلکه شخصیت و عزت نفس کودک نیز حفظ می‌گردد (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۳).

۳. بررسی مسئولیت والدین فرآیند تربیت اخلاقی و عبادی ذیل فقه اسلامی

در فقه اسلامی، خانواده به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد تربیتی شناخته می‌شود که نه تنها وظیفه اجتماعی پرورش فرزند را بر عهده دارد بلکه به‌طور ویژه مسئولیت تربیت اخلاقی و عبادی او را نیز بر عهده دارد. این مسئولیت در منابع روایی و فقهی به‌صراحت بیان شده است و والدین به‌عنوان کسانی که نقش اساسی در شکل‌دهی به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

شخصیت اخلاقی و دینی کودک دارند، مکلف به انجام تکالیف خاصی در این زمینه هستند. در قرآن کریم و احادیث نبوی، مسئولیت والدین در تربیت فرزند به‌ویژه در زمینه عبادی مورد تأکید قرار گرفته است.

بر اساس روایات مختلف، والدین باید فرزندان خود را در مسیر طاعت الهی هدایت کنند و این مسئولیت در حوزه‌های مختلف اخلاقی، عبادی و اجتماعی به‌طور خاصی پیگیری می‌شود. پیامبر اسلام(ص) در این زمینه می‌فرمایند: «والدین باید فرزند خود را از همان کودکی به عبادات عادت دهند و در سنین پایین باید به آن‌ها نماز و روزه یاد دهند» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۶۴). این حدیث نشان‌دهنده تأکید بر مسئولیت مستقیم والدین در تربیت دینی فرزند است.

در فقه اسلامی، این مسئولیت تنها به مسائل اخلاقی محدود نمی‌شود بلکه در زمینه تربیت عبادی نیز از والدین انتظار می‌رود که کودک خود را از همان آغاز دوران کودکی با عبادات آشنا کرده و این فرآیند را به‌طور تدریجی پیش ببرند. در کتاب‌های فقهی مانند کتاب الخلاف، شیخ طوسی به‌طور مفصل به مسئولیت والدین در آموزش و تأدیب فرزند اشاره کرده و آن را جزء وظایف واجب والدین دانسته است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۵).

در همین راستا، فقه اسلامی هیچ‌گاه مسئولیت والدین را به‌طور منفعلانه یا صرفاً عاطفی ندانسته است. بلکه والدین به‌عنوان افرادی که از نظر شرعی مسئول آموزش و تربیت فرزند هستند، باید در قبال انجام وظایف خود حساسیت لازم را داشته باشند. در این راستا، در کتاب «مسالک الأفهام»، شهید ثانی از وظایف شرعی والدین در قبال فرزندان می‌گوید که آن‌ها باید علاوه بر آموزش دینی، در تربیت اخلاقی نیز به‌طور جدی اهتمام ورزند (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۲۱).

به این ترتیب، جایگاه خانواده در فرآیند تربیت اخلاقی و عبادی بسیار حائز اهمیت است و مسئولیت والدین در این زمینه نه‌تنها یک وظیفه عاطفی بلکه تکلیفی فقهی است که باید با دقت و در چارچوب احکام اسلامی انجام گیرد.

تأثیر اخلاق و عبادی در ایجاد شخصیت دینی کودک

الزامات فقهی در تربیت اخلاقی و عبادی، اصول و قواعدی هستند که به‌طور شفاف و روشن، والدین را ملزم به اعمال روش‌های خاصی در تربیت فرزند می‌سازند. این الزامات نه تنها در قالب وظایف دینی، بلکه در قالب مسئولیت‌های اخلاقی والدین نیز تبیین شده است. در فقه اسلامی، تربیت فرزند تنها محدود به آموزش

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

دینی نیست، بلکه پرورش شخصیت اخلاقی و عبادی نیز جزو تکالیف والدین است. این الزامات در قالب اصول کلی مانند اخلاص، عدالت، صبر، رعایت توان متربی و حفظ کرامت انسانی مورد تأکید قرار می‌گیرند. یکی از الزامات بنیادین در تربیت اخلاقی و عبادی، اخلاص نیت است که در تمامی کارهای تربیتی باید مورد توجه قرار گیرد. در منابع اسلامی آمده است که هر عمل تربیتی باید با نیت پاک و در راستای رضایت خداوند انجام شود. در قرآن کریم آمده است: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بینه، ۵)، که به‌صراحت بیان می‌کند که هیچ عبادتی بدون اخلاص نیت پذیرفته نمی‌شود. در تربیت دینی و اخلاقی کودک نیز، والدین باید از ابتدا نیت خود را برای تربیت فرزند به‌طور خالص در راستای رضایت الهی قرار دهند.

یکی دیگر از الزامات تربیتی، عدالت در برخورد با فرزند است. در فقه اسلامی، عدالت به‌عنوان یک الزام اساسی در تربیت مطرح است. در قرآن کریم و روایات نبوی، به‌ویژه در سوره نساء آیه ۵۸، تأکید شده است که باید در همه امور، از جمله تربیت فرزند، عدالت رعایت شود. عدالت در تربیت به معنای رعایت تساوی و جلوگیری از هرگونه تبعیض ناروا است. در فقه، عدالت به‌ویژه در زمینه‌های توزیع محبت و برخورداری از حقوق فرزند اهمیت زیادی دارد.

علاوه بر این، رعایت توان متربی از دیگر الزامات مهم در تربیت است. فقه اسلامی به‌طور واضح بر این اصل تأکید دارد که هیچ‌گاه نباید تکالیفی بیشتر از ظرفیت کودک به او تحمیل شود. در قرآن کریم آمده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶)، که نشان‌دهنده این است که والدین نباید فرزند خود را به انجام کارهایی وادار کنند که خارج از توان او باشد. این الزامات به والدین کمک می‌کند که از فشار اضافی بر کودک جلوگیری کنند و روند تربیتی به‌طور تدریجی و متناسب با ظرفیت‌های کودک پیش برود.

تطابق تکالیف دینی با ظرفیت کودک در چارچوب فقه اسلامی

یکی از اساسی‌ترین یافته‌ها و استنتاجات این تحقیق، اهمیت تطابق تکالیف دینی با ظرفیت کودک است. در فقه اسلامی، هیچ‌گاه نباید تکالیف دینی فراتر از ظرفیت کودک قرار گیرند. این اصل فقهی در آیه‌ی شریفه‌ی قرآن آمده است که:«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶). این آیه بیان می‌کند که هر فردی باید فقط به‌اندازه‌ای که توان دارد، تکلیف انجام دهد. این اصل در تربیت دینی و عبادی کودک نیز کاربرد دارد؛ چرا که هیچ‌گاه نباید کودک را به انجام عبادات یا تکالیفی که فراتر از توانایی‌های جسمی یا ذهنی‌اش است، وادار کرد. تربیت عبادی و اخلاقی در چارچوب فقه اسلامی باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که تکالیف دینی و اخلاقی به‌طور تدریجی و با در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و توانایی‌های فردی کودک آموزش داده شود. در منابع فقهی،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

این اصل به‌ویژه در زمینه آموزش نماز، روزه و دیگر عبادات مورد تأکید قرار دارد. برای مثال، در روایت‌های مختلف از پیامبر اسلام(ص) آمده است که کودکان باید از سنین خاصی به عبادات عادت داده شوند، اما این فرآیند باید به‌صورت تدریجی و متناسب با سن و وضعیت جسمی کودک صورت گیرد (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۶۴).

چالش اصلی در این زمینه آن است که برخی والدین ممکن است در انتظارهای غیرواقعی از کودک خود باشند. آنان ممکن است در اعمال تکالیف عبادی (مانند نماز یا روزه) به‌گونه‌ای افراطی عمل کنند که این امر فشار روانی زیادی بر کودک وارد آورد. در صورتی که تکالیف به‌اندازه توان کودک تنظیم نشود، ممکن است اثر معکوس بگذارد و کودک به‌جای نزدیک شدن به خداوند، احساس ناامیدی و اجبار پیدا کند.

برای مثال، برخی والدین ممکن است کودک خود را مجبور به روزه گرفتن در سنین خیلی پایین کنند که این می‌تواند اثرات منفی از نظر روانی و جسمی به‌دنبال داشته باشد. از این‌رو، در فقه اسلامی تأکید شده است که آموزش عبادات باید با رعایت تدریجی و تناسب با توان جسمی و روحی کودک صورت گیرد.

رعایت توان متربی در تربیت اخلاقی و عبادی، نکته‌ای است که در فقه اسلامی به‌طور خاص در نظر گرفته شده است. این اصل در تمامی تکالیف دینی (مانند نماز، روزه، قرآن‌خوانی و ...) باید به‌کار گرفته شود. با این رویکرد، والدین به‌طور دقیق می‌توانند تکالیف دینی را در مراحل مختلف زندگی کودک به او آموزش دهند، به‌گونه‌ای که نه تنها موجب افزایش ایمان و تقوا در کودک شود، بلکه از نظر روحی و روانی نیز برای او مناسب باشد.

تربیت عبادی و اخلاقی باید به‌گونه‌ای انجام شود که کودک بتواند به‌تدریج و به‌صورت تدریجی مفاهیم عبادی را درک کند و به آن‌ها عمل نماید. در فقه اسلامی، این فرآیند به‌طور واضح در مورد نماز و روزه مشخص شده است. نماز به‌عنوان یکی از واجبات مهم عبادی در اسلام، از سنین خاصی به کودک آموزش داده می‌شود. بر اساس روایت‌ها، کودکان باید از سن ۷ سالگی به نماز خواندن عادت داده شوند و در سن ۱۰ سالگی، اگر نماز نخوانند، به‌عنوان تأدیب باید مورد ملامت قرار گیرند. این فرآیند به‌طور تدریجی موجب شکل‌گیری عادات عبادی در کودک می‌شود و به او کمک می‌کند که تکالیف عبادی را به‌صورت داوطلبانه و با درک انجام دهد.

همچنین در روزه‌داری، باید تأکید کرد که این تکلیف نباید از ظرفیت جسمی و روانی کودک فراتر رود. در این زمینه، روایات دینی به والدین توصیه می‌کنند که روزه‌داری را به‌صورت تدریجی و متناسب با سن کودک آغاز کنند و از وارد آوردن فشار اضافی به کودک جلوگیری کنند. از این‌رو، تدریج در تکالیف دینی یک اصل

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

کلیدی است که در فقه اسلامی به‌طور خاص برای تربیت اخلاقی و عبادی کودک در نظر گرفته شده است. در دنیای معاصر، یکی از چالش‌های اصلی در به‌کارگیری این اصل، وجود فشارهای اجتماعی و فرهنگی است که ممکن است والدین را به اعمال تکالیف دینی به‌صورت سخت‌گیرانه ترغیب کند. در جوامع مدرن، برخی والدین به دلایلی چون فشار اجتماعی یا تمایل به اجرای دستورات دینی به‌طور کامل، ممکن است تکالیف عبادی را بیش از حد ظرفیت کودک به او تحمیل کنند. این امر می‌تواند موجب استرس و اضطراب در کودک شود و در نهایت، نتیجه معکوس به همراه آورد.

از این‌رو، در فقه اسلامی تأکید بر رعایت مرزهای مشروعیت و تطابق تکالیف با ظرفیت کودک به‌ویژه در فرآیند تربیت عبادی ضروری است. در این زمینه، در منابع فقهی آمده است که هیچ‌گاه نباید تکالیف به‌گونه‌ای اعمال شود که برای کودک ضرر جسمی یا روانی به‌دنبال داشته باشد.

یافته‌های تحلیل تربیت اخلاقی و عبادی در خانواده‌محور از منظر فقه اسلامی

با توجه به تحقیق انجام‌شده، یافته‌های اصلی این پژوهش به شرح زیر است:

۱. الزامات فقهی در تربیت اخلاقی و عبادی

- مهم‌ترین یافته این تحقیق این است که فقه اسلامی از اصول هنجاری و قواعد فقهی خاص خود برای تربیت اخلاقی و عبادی استفاده می‌کند که نه‌تنها به‌عنوان تکالیف شرعی برای والدین شناخته می‌شود، بلکه برای ایجاد انضباط اخلاقی و عبادی در کودک ضروری است.
- اصول هنجاری همچون اخلاص، عدالت، صبر، رعایت توان متربی و حفظ کرامت انسانی در منابع فقهی به‌طور مفصل مورد تأکید قرار گرفته‌اند. این اصول در واقع به‌عنوان الزامات فقهی تربیتی در نظر گرفته می‌شوند که باید در همه مراحل تربیت اخلاقی و عبادی فرزند رعایت شوند.

۲. روش‌های تربیتی اخلاقی و عبادی در فقه اسلامی

- دومین یافته مهم، تأکید بر روش‌های نرم مانند رفق و مدارا، محبت و الگودهی است. در منابع روایی و فقهی، این روش‌ها به‌عنوان ابزار اصلی در تربیت اخلاقی و عبادی فرزند شناخته می‌شوند و در پیوند با اصول هنجاری نظیر صبر و عدالت به‌کار می‌روند.
- رفق و مدارا به‌عنوان شیوه‌ای نرم در برخورد با کودک، هم‌زمان با رعایت عدالت و رعایت توان متربی، به‌عنوان روش‌هایی پیش‌فرض در تربیت اخلاقی معرفی شده‌اند. به‌ویژه در سیره پیامبر اسلام(ص)، استفاده از رفق در تمامی تعاملات تربیتی با دیگران مورد تأکید قرار گرفته است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

- محبت به‌عنوان یک عامل پیوند عاطفی در تربیت، نه تنها به‌عنوان یک الزام، بلکه به‌عنوان روشی موثر برای پذیرش آموزه‌های اخلاقی و دینی در کودک معرفی می‌شود.

۳. چالش‌ها و تناقضات در به‌کارگیری روش‌ها

- چالش‌های عمده‌ای در استفاده از این روش‌ها و الزامات تربیتی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها این است که آیا محبت و رفق به‌تنهایی می‌توانند در تربیت اخلاقی و عبادی کودک کافی باشند؟ پاسخ این سؤال در این پژوهش این است که استفاده صرف از محبت و رفق، در شرایط خاص، ممکن است به سهل‌انگاری منجر شود و والدین نیاز دارند تا از روش‌های الزام‌آور نظیر امر و نهی و در مواقع لازم تنبیه استفاده کنند تا فرزند به تکالیف خود عمل کند.

- این یافته به‌ویژه در زمینه تربیت عبادی اهمیت دارد، جایی که تکالیف باید به‌طور تدریجی و متناسب با توان کودک به او آموزش داده شود. اما در این‌جا نیز اگر الزامات فقهی مانند نفی عسر و حرج و تکلیف مالایطاق رعایت نشوند، ممکن است والدین فشار بیش از حدی را بر کودک وارد کنند که منجر به ناامیدی و بی‌اعتمادی در او گردد.

۴. نقش قواعد فقهی در تنظیم رفتار تربیتی

- یافته بعدی، اهمیت قواعد فقهی نظیر نفی عسر و حرج، لا ضرر و حرمت ایذاء است که نه تنها بر روش‌های تربیتی بلکه بر الزامات تربیتی تأثیرگذارند. این قواعد، والدین را از افراط و تفریط در اعمال روش‌های تربیتی منع می‌کنند و در واقع به‌عنوان معیارهای اخلاقی و قانونی برای تنظیم تربیت عمل می‌کنند.

- این قواعد در تعیین حد و مرز در تربیت اخلاقی و عبادی کودک، از نظر فقهی اهمیت زیادی دارند و به والدین کمک می‌کنند تا از فشار و سخت‌گیری‌های غیرضروری جلوگیری کنند. به‌ویژه در تربیت عبادی، استفاده از تکالیف دینی باید متناسب با سن و ظرفیت کودک باشد و در غیر این صورت به تعارض با قاعده تکلیف مالایطاق خواهد انجامید.

۵. شکل‌گیری شخصیت دینی کودک در فرآیند تربیت

- یکی از مهم‌ترین یافته‌ها، نقش اساسی تربیت دینی و عبادی در شکل‌گیری شخصیت دینی کودک است. بر اساس منابع فقهی، تربیت اخلاقی و عبادی باید به‌گونه‌ای باشد که از دوران کودکی، ارزش‌های دینی در کودک نهادینه شود. این نهادینه‌سازی، با توجه به ظرفیت‌های ذهنی و روحی کودک باید به‌صورت تدریجی و در چارچوب مبانی فقهی انجام گیرد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

- از این‌رو، فرآیند تربیت اخلاقی و عبادی در اسلام به‌طور عمده در قالب تکالیف عبادی (نماز، روزه، قرآن‌خوانی و ...) و آموزه‌های اخلاقی (صداقت، احترام به والدین، مهربانی و ...) صورت می‌گیرد که در نهایت به شخصیت دینی کودک شکل می‌دهد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که فقه اسلامی چارچوبی جامع برای تربیت اخلاقی و عبادی در خانواده فراهم می‌آورد. این چارچوب از اصول هنجاری، روش‌های اجرایی و الزامات فقهی تشکیل شده است که در کنار هم، فرآیند تربیت را به‌طور متوازن هدایت می‌کنند. چالش‌های به‌کارگیری این روش‌ها و الزامات، به‌ویژه در زمینه‌های رفق و محبت در مقایسه با امر و نهی و تنبیه، نیازمند تحلیل دقیق و توجه به قواعد فقهی برای جلوگیری از افراط و تفریط است.

در نهایت، شخصیت دینی کودک در فرآیند تربیت به‌طور عمده با استفاده از این روش‌ها و الزامات شکل می‌گیرد که با تأکید بر عدالت، صبر و رعایت توان متربی، می‌تواند به شکل‌گیری یک شخصیت اخلاقی و عبادی پایدار در کودک منجر شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

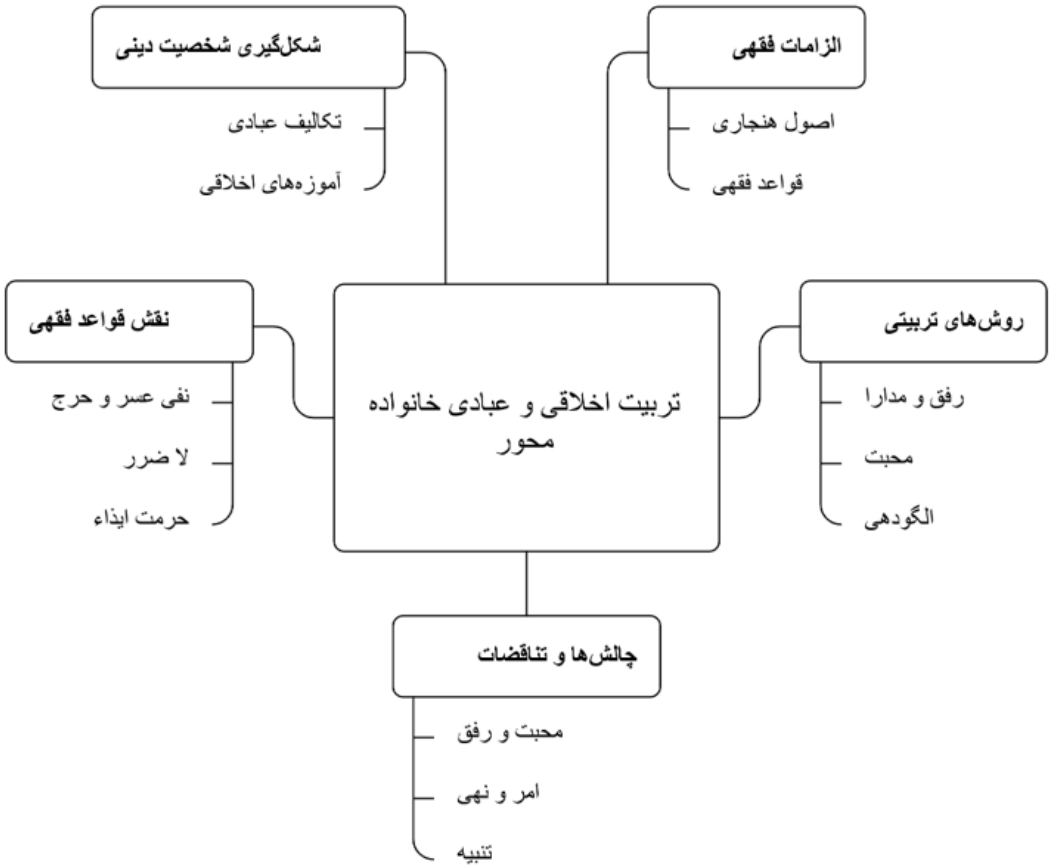

شکل ۱- مدل استخراجی پژوهش

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی روش‌ها و الزامات تربیتی اخلاقی و عبادی در خانواده از منظر فقه اسلامی پرداخته و تلاش کرده است تا با تجزیه و تحلیل منابع فقهی، یک مدل جامع و کاربردی برای تربیت کودکان در چارچوب آموزه‌های اسلامی ارائه دهد.

یافته‌ها نشان می‌دهند که فقه اسلامی با استفاده از اصول هنجاری، روش‌های اجرایی و قواعد فقهی تنظیم‌کننده، یک چارچوب منسجم برای تربیت اخلاقی و عبادی فراهم می‌آورد که از تمام ابعاد تربیتی فرد حمایت می‌کند. این چارچوب تربیتی نه‌تنها به والدین ابزارهای اجرایی و الزامات فقهی برای هدایت رفتار کودک می‌دهد، بلکه آن‌ها را در قالب یک مدل عملی و قابل اجرا در خانواده در اختیار والدین قرار می‌دهد.

مدل سه‌لایه ارائه‌شده در این تحقیق به‌طور خاص و جامع به تربیت اخلاقی و عبادی در خانواده پرداخته است. در این مدل، اصول هنجاری نظیر اخلاص، عدالت، صبر، رعایت توان متربی و حفظ کرامت انسانی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

به‌عنوان مبانی اساسی تربیت اخلاقی و عبادی مطرح شده‌اند. علاوه بر این، در لایه دوم، روش‌های اجرایی تربیتی شامل رفق، محبت، الگودهی، امر و نهی و تنبیه که در سیره پیامبر اسلام(ص) و اهل بیت(ع) مطرح شده‌اند، به‌عنوان ابزارهای عملی در تربیت فرزند مورد بررسی قرار گرفت. همچنین در لایه سوم، قواعد فقهی نظیر نفی عسر و حرج، تکلیف مالایطاق و لا ضرر به‌عنوان مبنای تنظیم شدت و نوع الزام‌ها و روش‌ها در تربیت استفاده شده‌اند.

نتیجه کلی بیانگر این است که فقه اسلامی می‌تواند چارچوبی مؤثر برای تربیت اخلاقی و عبادی فراهم آورد که علاوه بر رعایت اصول فقهی و دینی، ظرفیت‌های روان‌شناختی و نیازهای واقعی کودک را نیز در نظر بگیرد. این مدل می‌تواند به‌عنوان یک ابزار عملی و کاربردی برای والدین مورد استفاده قرار گیرد تا آن‌ها به‌طور مؤثرتر فرزند خود را در مسیر رشد دینی و اخلاقی هدایت کنند.

پیشنهادات

۱. توسعه دوره‌های آموزشی برای والدین:

برگزاری دوره‌های آموزشی برای والدین در خصوص اصول تربیت اخلاقی و عبادی می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا با مبانی فقهی تربیت آشنا شوند و از آن‌ها در فرآیند تربیت فرزند خود بهره‌برداری کنند.

۲. ایجاد منابع تخصصی برای مربیان خانواده:

در جهت بهره‌برداری از مدل تربیتی فقهی، نیاز است که منابع تخصصی شامل کتاب‌ها و مقالات کاربردی برای مربیان و والدین تهیه شود که شامل روش‌ها و الزامات فقهی، همچنین تکنیک‌های عملی تربیت در خانواده باشد.

۳. ارائه مشاوره‌های فقهی برای خانواده‌ها:

در جوامع اسلامی، ارائه مشاوره‌های فقهی برای والدین می‌تواند به آنان کمک کند تا در فرآیند تربیت به نکات فقهی و دینی توجه کنند و از آن‌ها برای تنظیم رفتارهای تربیتی خود استفاده نمایند.

۴. توسعه تعاملات فقهی با روان‌شناسی تربیتی:

تلفیق فقه اسلامی و روان‌شناسی تربیتی می‌تواند مدل‌های جامع‌تری برای تربیت فرزند ایجاد کند که علاوه بر رعایت اصول دینی، به نیازهای روانی و اجتماعی کودک نیز پاسخ دهد.

پژوهش حاضر با ارائه یک مدل جامع و نظام‌مند تربیتی فقهی، نشان داده است که فقه اسلامی می‌تواند به‌طور مؤثر و علمی در تربیت اخلاقی و عبادی کودک در خانواده‌ها کمک کند. این مدل، که بر اساس اصول فقهی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

و روش‌های تربیتی اسلامی ساخته شده است، نه‌تنها به والدین ابزارهایی برای هدایت تربیتی می‌دهد، بلکه در عین حال مرزهای مشروعیت و حدود الزامات تربیتی را نیز مشخص می‌کند.

منابع

ابن‌بابویه، شیخ صدوق. (۱۳۶۲). الخصال (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

ابن‌بابویه، شیخ صدوق. (۱۳۶۲). من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: انتشارات صدوق.

حکیم، سید محمدتقی. (۱۳۸۹). میزان الحکمهٔ (چاپ جدید). قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت.

حکیم، سید محمدتقی. (۱۳۸۹). وسائل الشیعه (چاپ جدید). قم: مؤسسه آل‌البیت.

سید محمدتقی بهبهانی. (۱۴۱۵ق). حدائق‌النعیم (چاپ اول). بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

شهید ثانی، محمد بن مکی. (۱۴۲۳ق). مسالک الأفهام (چاپ چهارم). بیروت: دار الکتب العلمیهٔ.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). تفسیر الطبری (چاپ جدید). بیروت: دار الفکر.

طوسی، شیخ الطائفه. (۱۴۰۷ق). الخلاف (چاپ دوم). قم: منشورات الاعلمی.

مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۲). بحارالأنوار (چاپ جدید). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مطهری، مرتضی. (۱۴۰۰). آیین زندگی (چاپ دوازدهم). تهران: انتشارات صدرا.

وحید بهبهانی، سید محمد. (۱۴۱۵ق). الفصول المهمه (چاپ دوم). بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

Methods and Requirements of Family-Centered Moral and Worship Education from the Perspective of Islamic Jurisprudence

Mahshid Pishyar

International Law Department, Payam Noor University, Mahdasht, Iran

mahshid.pishyar12@gmail.com

Abstract

Moral and religious upbringing is one of the most significant responsibilities of parents in the education of their children. In Islamic jurisprudence, this issue is presented not only as a religious obligation but also as a parental duty in shaping the child's ethical and religious character. The purpose of this research is to investigate the moral and religious educational methods and requirements from the perspective of Islamic jurisprudence and to propose a comprehensive model for family education. This research is conducted descriptively and analytically, utilizing authoritative jurisprudential and narrative sources. Initially, key concepts such as "method" and "requirement" in education are discussed, followed by an analysis of moral and religious educational methods and requirements within the framework of Islamic jurisprudence. The findings revealed that Islamic jurisprudence employs foundational principles such as sincerity, justice, patience, consideration of the child's capacity, and preservation of human dignity, which, alongside practical methods like gentleness, affection, role modeling, command and prohibition, and discipline, can provide an appropriate framework for moral and religious education. Additionally, jurisprudential rules such as negation of hardship and impossibility of unbearable duty serve as regulatory tools for educational methods in this model. The proposed jurisprudential educational model in this study, as a three-layer framework emphasizing foundational principles, educational methods, and regulatory jurisprudential rules, effectively guides the process of moral and religious education in families. This model can serve as a scientific approach for parents and educators in child upbringing according to Islamic jurisprudential principles.

Keywords: Moral Education, Religious Education, Islamic Jurisprudence, Family, Educational Methods, Educational Requirements

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]